

چهارشنبه ۱۴۰۰/۸/۱۲

جلسه ۷۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

سه مطلب در این بحث باقی مانده، ان شاء الله این سه مطلب را عرض می کنیم و از این بحث خارج می شویم

مطلب اول: خلاصه این مقدمه «ان المکلف اذا التفت الی حکم شرعی» یا «ان البالغ الذی وضع علیه القلم» مختص به مجتهد است یا مختص به مجتهد نیست؟ مرحوم آقای خوئی و دیگران فرموده اند مختص نیست زیرا ممکن است گاهی مواقع برای مقلد نیز این حالات پیش آید و به یک حکمی ملتفت شود، آن گاه یا برایش قطع حاصل می شود که بعمل بقطعه، یا قطعی برایش

حاصل می شود یعنی ظنی که قطع به حجیت آن دارد مثل فتوای مجتهد یا نه قطع حاصل می شود و نه ظن، در این حالات باید به اصول عملیه عقلیه مراجعه کند مثل قبح عقاب بلا بیان. بله این حالات برای مقلد کم پیش می آید اما لازم نیست در بحث علمی تمام شقوق آن برای همه اتفاق بیافتد، چطور بعضی یقین پیدا می کنند و بعضی یقین پیدا نمی کنند و فقط در دو مسأله یقین دارند، لذا این که بگوییم اصولی باید این بحث را منحصر به مجتهد کند بلا وجه است. خب این مطلب خیلی مهم نبود

مطلب دوم: آیا این ادله حجج و امارات فقط برای خصوص مجتهد حجت است یا برای اعم از مجتهد و مقلد حجت است؟ امکان دارد سه وجه برای اینکه این ادله مختص به مجتهد است اقامه شود.

وجه اول: این حجج و امارات مشروط و مقید به فحص است و مقلد قدرت بر فحص ندارد. آن که قدرت بر فحص دارد مجتهد است لذا این احکام مقلد را شامل نمی شود. حجیت خبر ثقه، حجیت اجماع، حجیت شهرت و... مقلد را شامل نمی شود.

به این وجه آقای صدر دو جواب داده است - ولو به نظرم گاهی مواقع تشقیق شقوق بیش از حد انسان را از مطلب دور می کند چرا بعد باید مثلاً فکر کند که فرق دلیل اول و دوم در چیست - جواب ایشان یک کلمه است و آن را هم بزرگان قبلاً فرموده اند. آن یک کلمه این است که ادله حجج و امارات مشروط به عنوان فحص نیست زیرا مثلاً اگر زراره ره آمده و گفت: «من شک بین الثلاث و الاربع فلیین علی الاربع» بین سه و چهار شک کردی بنا را بر چهار بگذار. خب آیا این مشروط به فحص است؟ خیر زیرا سر اینکه می گوییم باید فحص کرد این می باشد که چنانچه بخواهید به اطلاق «من شک» تمسک کنید - یعنی ولو این شخص زن باشد، ولو این شخص کثیر الشک باشد، ولو این شخص پیر باشد و... - ، دلیل حجیت اطلاق سیره عقلاء است و آنها ظهور عام و اطلاقی که در معرض تخصیص است را حجت نمی دانند زیرا در معرض تخصیص بودن بدین معناست که اگر یک متکلم و مولایی باشد که مراد جدی و اغراضش را معمولاً در یک

مجلس بیان نمی فرماید بلکه در مجالس متعدده بیان می فرماید، عقلاء به ظهور کلام او اخذ نمی کنند، پس باید در معرض تخصیص باشد بنابر این باید آنقدر فحص کرد تا از معرض تخصیص خارج شود. اما سر اینکه ما می دانیم کلمات حضرات معصوم علیهم السلام در معرض تخصیص هستند این است که وقتی ما مثلاً به وسائل شیعه نگاه می کنیم می بینیم که برای هر عام یا اطلاقی چند تخصیص وارد شده، از این معلوم می شود که دأب امام علیه السلام بر این نبوده و این مخصصات به ما رسیده لذا اگر یک جایی گشتیم و چیزی پیدا نکردیم اصلاً معلوم نیست که در معرض تخصص باشد. بعضی از عوام ها - یعنی افرادی که درس نخوانده اند- می گویند: اجتهاد در زمان امام علیه السلام به همین سختی بوده؟ می گوییم: خیر. اجتهاد در زمان امام علیه السلام نسبت به اجتهاد الآن عیناً مثل نسبت دو چرخه چوبی ست با موتور هواپیما، اگر دو چرخه چوبی خراب می شد یک نجار هم می تواند درستش کند ولی مکانیک موتور هواپیما باید سی سال کار کند تا فقط بفهمد عیب در کجاست. مثلاً شخصی در زمان امام علیه السلام به زراره ره مراجعه می کرده و سوال می پرسیده: «شک بین سه و چهار کردم چه کنم؟» زراره ره جواب می داد: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که حضرت سلام الله علیه فرمود: فلیبن علی الاکثر». اصلاً در اینجا سائل نمی دانسته که این عام در معرض تخصیص است زیرا تمام عمومات و خصوصیات به دستش نرسیده. این مانند این است که در زمان قدیم سونوگرافی، آندوسکوپی، نوار قلب نبوده. مریض پیش دکتر عمومی می رفته و معاینه می شده لذا به صرف ده دقیقه کار انجام می شد اما الآن وقتی به دکتر مراجعه می کنید می بینید تا مریضی بخواهد تشخیص داده شود مثلاً دو ماه طول می کشد چراکه تا آزمایش دهد و جواب آید و... طول می کشد. امروز یک فقیه می بیند که این عام در معرض تخصیص است. یک جاهایی مسائلی پیش می آید مثل این که شخصی در قطب زندگی می کند، خب او چطور باید نماز بخواند؟ اصلاً در آن زمان مردم نمی دانستند که کسی در قطب زندگی می کند. یا اگر شک می کرد دو مرتبه پیش زراره می رفت و سوال می کرد که در فلان

مساله روايت داريم؟ اگر جواب مي داد كه داريم كه فبها و الا خدمت امام صادق عليه السلام مشرف مي شود از خود ايشان سوال مي پرسيد.

بعد خود ذهن... الان شما به بیمارستان مي رويد و مي گوييد: «اين شخص چه مريضی دارد؟» مي گويند: «سکته کرده». مي گوييد: «علامت آن چه بود؟» مي گويند: «سر درد داشت». در بخش ديگر مي گوييد: «مريضی اين چيست؟» مي گويند: «تومور دارد» مي گوييد: «علامت آن چه بود؟» مي گويند: «اين هم سر درد داشت»، هکذا در ساير بخش ها. وقتی به خانه بر گرديد تا بچه بگوييد «سرم درد مي کند» مي گوييد: «نکند اين مثل آن باشد، نکند اين مثلا آن يکي باشد و...». خب قطعاً يک هزارم اين شقوق و احتمالاتی كه به ذهن من نوعی مي رسد به ذهن زراره نمی رسیده است. ابتداءً ذهن انسان بسيط است اما بعد از مدتی كه به بیمارستان رجوع كند مي فهمد كه شايد اين سر درد به خاطر فلان چيز باشد. «يجيئ عنكم خبران متعارضان» اين حاكم است، اين وارد است، اين مخصص است، اين عنوان ثانوی ست. اصلاً آنها احتياج به اين حرف نداشتند. طرف مي گفت: «يجيئ عنكم خبران متعارضان» دو خبر آمده خب آن مخالف قرآن است. اصلاً به اين ها احتياج نداشت و بلد نبود. لذا کسی كه مي خواسته در زمان زراره ره مجتهد شود شايد در دو سه سال مجتهد مي شده، يا مي گويند: «علامه حلی ره در سن قبل از بلوغ مجتهد شده است». اين ممكن است، علامه حلی ره خیلی مهم است، خیلی قوی ست و قطعاً جزء نوابغ بوده، قطعاً جزء صد مغز متفكر زمان خودش بوده اما همين علامه حلی ره اگر الان بود در سن چهل سالگی هم به اجتهاد نمی رسيد. گاهی مواقع در زندگی بعضی مي خوانم يا مي شنوم كه فلانی در سن ۱۹ سالگی به درجه اجتهاد رسیده، ديدم الان كه ۵۰ سال دارد مجتهد نيست گفتم كه شايد به عقب بر گشته. نابغه باشی در سن چهل سالگی مجتهد نمی شوی. خب اينها لازمه ی ... مثل پزشکی، در پزشکی الان شما مي بيند كه مثلا چهار نوع متخصص چشم داريم زيرا اينقدر بالا و پايين شده، انسان ديگر ككش ندارد.

مثلا در خبر واحد اگر بگویید: «این قطعا تخصیص ندارد» می گوییم: «بله تخصیص ندارد ولی ممکن است یک دلیلی حاکم باشد» ما نداریم که باید نسبت به حاکم نیز فحص کرد (خب دقت کنید چرا که در کلمات آقای صدر هم خوب تقریب نشده، دیگران هم شاید خوب تقریب نکرده اند یا من ندیدم). وقتی شخصی یک خبر واحدی پیدا می کند از خارج می داند که بعضی از ادله حاکم هستند، بعضی از ادله وارد هستند، بعضی عنوان ثانوی دارند، معارض است اما به چه دلیل باید فحص کند و دلیل فحص چیست؟ دلیل فحص این می باشد که خبر واحد در صورتی که در معرض وصول باشد حجت است، یعنی اگر یک خبری در شک بین دو و سه رسیده باشد ولو اینکه مجتهد این خبر را پیدا نکرده اما اگر به وسائل مراجعه کند پیدا می نماید، این خبر الآن حجت است، نه اینکه فردا حجت می شود. پس باید این شخص ببیند که این خبر معارض دارد یا ندارد، حاکم دارد یا ندارد و... . الآن اطمینان به حجیت آن خبری که معارضش، حاکمش، واردش و... در معرض وصول است نداریم لذا باید فحص کرد.

اما در رفع ما لا یعلمون چرا باید فحص کرد؟ بعضی می گویند: باید در شبهات حکمیه فحص کرد به خاطر «هلا تعلمت». ما هم مدتها خیال می کردیم که دلیل فحص هلا تعلمت است در حالی هلا تعلمت هیچ ربطی به مقام ندارد زیرا اگر این خبر ثقه قبل از فحص حجت باشد می توان گفت که تعلم کردم. وقتی این به رفع ما یعلمون رجوع کرد می گوید: «من تعلم کردم»، مگر تعلم چیست؟! وقتی به استصحاب رجوع کرد می گوید: «تعلم کردم و خود شما فرمودید که لا تنقض الیقین بالشک». دلیل فحص از مخصص، مقید، حاکم و... هلا تعلمت نیست، دلیلش همین است که رفع ما لا یعلمون یک خبر ثقه است، یک اماره است چه بسا مخصصی داشته باشد، چه بسا حاکمی یا معارضی داشته باشد لذا باید فحص کرد. چرا باید لا تنقض الیقین بالشک را فحص کند؟ به خاطر اینکه این نیز یک اماره و یک خبر است، چه بسا مقیدی داشته باشد، چه بسا حاکمی داشته باشد و... . خب تمام حجج و امارات و اصول عملیه وقتی حجت هستند که در معرض وصول چیزی نداشته باشند.

قبلا عرض کردم کلمات آقای صدر مختلف می باشد. در تقریرات بحوث توضیح نداده و در معرض بودن را خوب باز نکرده است. در تقریرات مباحث آقای صدر می گوید: بله اطلاقات و عمومات مشروط به فحص نیست بلکه باید خاص و... در معرض وصول نباشد اما در سایر اصول عملیه مثل استصحاب، رفع ما لا یعلمون مشروط به فحص است.

استاد: این حرف درست نیست زیرا همان طور که گفتیم، هر کس برای فحص بخواهد به هلا تعلمت رجوع کند باید خود را در رودخانه بشورد تا این افکار بیهوده از ذهنش خارج شود. تمام اینها یا عام است، یا اطلاق است، یا اماره است و شرط حجیت آنها این است که باید از معرض وصول خارج شوند.

خب وقتی قرار شد که باید در معرض وصول باشد یک سوال مطرح می شود و آن این است که به چه کسی باید واصل شود؟ وصول به خبیر. وقتی خبیر فحص کرد و پیدا نکرد دیگر کار تمام است؟ دیروز عرض کردیم، آقای صدر اشکال نموده که مقصود شما از خبیر کیست؟ اگر مقصود شما مجتهد اعلم باشد بدین معناست که مجتهد غیر اعلم نمی تواند فتوی دهد، اگر مقصود مطلق مجتهد باشد ولو غیر اعلم بدین معناست که اگر غیر اعلم فحص کرد، اعلم بتواند فتوی دهد ولو اینکه فحص نکرده باشد.

بعد می گوید که ادله جواز تقلید می گوید چنانچه به مرجع واصل شود کافایت زیرا در معرض وصول بودن مشترک بین عالم و جاهل است. این یا در معرض وصول هست یا در معرض وصول نیست، فرقی نمی کند. بعد ایشان این جوابی که عرض کردیم را میدهد. این جواب درست است و همان طور که عرض کردیم برای ایشان هم نیست و دیگران نیز فرموده اند.

اما آقای صدر چرا شما خود را اذیت کردید و فرمودید: «عنوان فحص در روایت اخذ نشده، در لسان دلیل اخذ نشده. آن چه در لسان دلیل اخذ شده این است که در معرض وصول نباشد». خب آقای صدر می گوییم که عنوان فحص اخذ شده. چطور شما نسبت به وصول گفتید باید وصول به خبره باشد خب اینجا می گوییم باید فحص خبره باشد. ان قلت: این را از کجا می گوید؟ قلت: از

ادله جواز تقلید زیرا در معرض وصول، قطعاً وصول به هر شخصی است و الا اگر مجتهدی یک عام و یک خاصی پیدا نماید، مجتهد دیگر خاص را پیدا نکند خب قطعاً عام برای آن مجتهدی که خاص را پیدا نکرده حجت است ولی برای آن مجتهدی که خاص را پیدا کرده حجت نیست. لذا این یک مطلب اساسی است و دیروز عرض کردیم این خیلی اثر عملی دارد که آیا احکام و قواعد اصولیه نیز قابل تقلید است یا قابل تقلید نیست؟ اگر قواعد اصولیه قابل تقلید نباشد اصلاً این ادله حجج و امارات مقلد را شامل نمی شود زیرا او می خواهد بگوید: «باید خبر واحد باشد، ثقه باشد، فحص کرده باشد آن گاه حجت است» خب این را باید تقلید کند، اینکه نمی داند که خبر واحد حجت است. اگر بداند خبر واحد حجت است که دیگر خود او مجتهد است. پس باید این بحث را بکنیم که تقلید در مسائل اصولی حجت است یا نه؟

سوال:

جواب: راهش مهم است. عرض کردیم یک مرجعی سر درس می گوید: «اگر چه اینجا روایت دارد و آن سنداً و دلالتاً تمام است ولی من فتوی نمی دهم و احتیاط می کنم» اگر گفتیم تقلید در مسائل اصولی جایز است، طلبه ای که پای درس نشسته می گوید: «من حجیت خبر واحد را از شما تقلید می کنم و به این خبر عمل می کنم» و اصلاً لازم نیست احتیاط نماید.

آقای صدر یک بحث اساسی ای که اینجا باید بحث می نمودید ولی بحث نکردید این است که تقلید در مباحث اصولی جایز است یا جایز نیست. این مساله در اجتهاد و تقلید عروه هست. آقای خوئی ره در آنجا فرموده است که تقلید جایز است زیرا در سیره عقلاء قطعاً آن را هم تقلید می کند مثلاً اگر یک کسی بگوید: «در تلویزیون یک دکتری صحبت می کرد و می گفت: اگر عکس گرفتید و در عکس این بود، این بود و... دلالت بر کم خونی می کند و باید زود به متخصص خون رجوع کنید». این شخص در عکس علائم را دید و به متخصص خون رجوع کرد و متخصص به این شخص خون تزریق کرد. اما اتفاقاً او غلظت خون داشت و موجب شد که رگها بگیرند. خب وقتی که ... می گوید: «به خدا این نوشته و...» اینها همه اصول ماست، معذور است.

مرحوم آقای تبریزی می فرمود: «نه، تقلید در مسائل اصولی جایز نیست. اگر چه سیره هست ولی دلیل امضاء ندارد. ان قلت: دلیل امضاء ندارد! قلت: بله زیرا اگر ما یک سیره عامی داشتیم و یک دلیل امضاء در یک تکه ای از آن داشتیم مثلا عقلاء هر بیع را جایز می دانند، بیع تلفنی، بیع غیر تلفنی، ولکن تمام روایات در بیع غیر تلفنی ست - البته مفهوم ندارد و ردع نیست - اگر دلیل امضاء ضیق باشد ردع نیست، ولی در جایی که دلیل امضاء ضیق باشد نسبت به اوسع از آن که سیره هست ما نمی توانیم اخذ کنیم و همین مقدار برای ردع کردنش کافیتست چرا که مولی می فرماید: (اگر قبول می داشتم چرا فقط همین تیکه را گفتم و مطلق نگفتم!)». بعد هم می فرموده: «(أ) فیونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه معالم دینی) این ثقة هست تا معالم دینم را از او اخذ کنم، حضرت سلام الله علیه فرمود: (نعم). خب معالم دینی بر مسائل اصولی منطبق نمی شود. معالم دین برای احکام فرعی است.»

استاد: این حرف درست نیست نه صغرای آن و نه کبرای آن. اما صغری درست نیست چون در سیره عقلاء اگر مولی ببیند که مردم هر طور بخواهند معامله می کنند و مثلا از خانه می خرند، از بازار می خرند، از زن می خرند، از مردم می خرند. اگر امام علیه السلام در چنین جامعه ای بفرماید: «بیع مردها صحیح است» یا «برید و از مردها بخرید» در بقیه قطعا کشف امضاء نمی شود زیرا امام علیه السلام چه داعی داشت که فقط بیع مردها را ذکر بفرماید، اما چنانچه جایی به این شکال باشد که مثلا غالبا بیع بازار، بیع مردها ست یا راوی سوال می کند «با مردم معامله کردن جایز است» حضرت سلام الله علیه بفرماید: «بله» اگر چه دلیل امضاء ضیق است اما ما سیره را در ما عدای آن حجت می دانیم زیرا شما می فرمایید: «اگر تمام سیره را قبول داشت پس چرا در خصوص این مورد نظر داد؟» خب به خاطر این است که سائل در مورد این سوال کرده و امام علیه السلام جواب فرموده؛ یا مثلا اگر یک جایی محل ابتلا باشد مثل اینکه نوع بازاری ها مردم هستند خب می فرمایند: «از مردها خرید کن» خب این اشکال ندارد. جایی که هیچ نکته ای نداشته باشد ما فرمایش آقای تبریزی ره را قبول می کنیم اگر چه همه رد کرده اند، اما جایی که ضیق امضاء



یک نکته ای داشته باشد دیگر نمی توانیم بگوییم که دلیل امضاء ضیق است و از آن، ردع را کشف می کنیم.

اما اینکه فرمود: « به حجت خبر واحد معالم دین نمی گویند، به لا تنقض الیقین بالشک معالم دین نمی گویند» صحیح نیست. معالم دین یعنی احکام دین. طرف می گوید: «می خواهم در فلسفه اخلاق صحبت کنم». می گوییم: «فلسفه اخلاق چیست؟!». معمولا می گویند: «قافیه چو تنگ آید \* شاعر به جفنگ آید» آن که فقه و اصولش قویست نه دنبال فلسفه اخلاق می رود و نه دنبال هرمنوتیک اصول. در ما نحن فیه هم آقای تبریزی معالم دین مگر چیست؟! بله اگر نمی داند که اجتماع امر و نهی جایز است یا نه و می خواهد از مجتهد سوال کند که اجتماع امر و نهی جایز است یا نه، امکان دارد شما بفرمایید: «اجتماع امر و نهی که معالم دین نیست، این حکم عقلی است». این را قبول می کنیم اما حجت استصحاب، حجت خبر واحد، حجت سیره و... جزء معالم دین است.

سوال:

جواب: چرا اثر ندارد. تا الآن مگر چه می گفتیم. او حجت خبر واحد را تقلید می کند و بعد به آن خبر واحد عمل میکند. مجتهد که به آن فتوی نداد.

این بحث خیلی مهم است و به نظر من جای آن در اصول است و وجهی ندارد که در فقه بحث شود کما اینکه مرحوم سید یزدی بحث نموده. البته ما که قائل به جا نیستیم، جا یعنی چه؟! هر چه مربوط به دین است در اصول بحث شود، در فقه بحث شود، در کلام بحث شود. اصلا جدا شدن اصول و فقه خیلی ... کسی نمی تواند بگوید: «من اصولی هستم ولی فقیه نیستم یا من فقیه هستم ولی اصولی نیستم» یا می گویند: «فلانی بیشتر در فقه کار کرده، ملا تر است.» مگر به کار کردن است؟! کسی که اصولی نیست از کجا فقه بلد است. لذا اگر کسی که اصول بلد نیست یا قوی نیست پانصد سال در فقه کار کند و روایات را زیر و رو کند چیزی بدست نمی آورد.

دو اشکال دیگر هم در اینجا هست. عرض کردیم مشکل حجیت امارات و اصول برای عوام یکی از ناحیه فحص بود، یکی از ناحیه عناوین مثلاً «ان جاء کم فاسق نبأ» خب به این شخص، مجیء فاسق نشده، گفته اند: «مجیء فاسق عنوان طریقت دارد و موضوعیت ندارد. یعنی خبری که در معرض وصول است». در لا تنقض الیقین بالشک اگر چه گفته اند «یقین موضوعیت دارد» و لکن اولاً بعضی ها مثل مرحوم آخوند قائلند که در استصحاب یقین موضوعیت ندارد بلکه شارع ملازمه بین حدوث و بقاء را جعل کرده است لذا یقین طریقت دارد از باب احراز حدوث.

اگر این را کسی قبول نکرد، خب فتوای مجتهد جای یقین می نشیند و الکلام الکلام، آیا فتوای مجتهد در مسائل اصولی حجت است؟ لذا آن بحثی را که آقای صدر باید طرح می کرد، طرح نکرده. آنهایی که خیلی چیز بوده را که عرض کردم دیگران هم ... هذا تمام الکلام در این مطلب اما مطلب سوم: از تقلید و اعلم و... گذشتیم، حال اگر از یک مجتهد غیر اعلمی پرسید «سواد تو بیشتر است یا شیخ انصاری ره؟» می گوید: «من نعلین شیخ انصاری ره هم به حساب نمی آیم». سائل: «مجتهد هستی؟» مجتهد: «بله». سائل: «خب وقتی شما در شک بین سه و چهار بحث کردید و گفتید که نظرم بر این است که باید بنا را بر چهار گذاشت. خب وقتی قبول دارید که جناب شیخ ره از شما اعلم است، احتمال می دهید که نظر شیخ ره با شما مخالف باشد و اگر با او بحث کنید شما را قانع کند. چه برسد جایی که یقین دارید فتوای شیخ ره با فتوای شما مخالف است». پس الآن مشکل این است که اصلاً مجتهد غیر اعلم چطور به فتوای خودش عمل کند زیرا این شخص باید با اعلم بحث کند، چه بسا اعلم نظر این شخص را عوض کند.

این جواب فنی ندارد ولو آقای صدر می خواسته جواب فنی از این عویصه بدهد. این یک چیز وجدانی ست. الآن استقراء، می گویند: «الجزئی لا کاسب و لا مکتسب». این حرف ها را به رودخانه قم بریز یعنی چه لا کاسب و لا مکتسب، زیرا وقتی سی روز می بیند که این مغازه هشت صبح باز می کند، در روز سی و یکم یقین پیدا می کند که این مغازه ساعت هشت صبح باز می شود. می گویند: «تو چه می دانی. شاید آمد و این شخص امروز استثناءً باز نکرد». می گویند: «تو

نمی فهمی. این یک امر وجدانی است». خدا رحمت کند یک روز شخصی به مرحوم استاد عرض کرد که چرا نماز جمعه نمی روی شما که می فرمایید «اگر با شرائط اقامه شود، حضور واجب است» پس چرا نماز جمعه نمی روید؟ هر کس یک توجیهی می کرد. خود ایشان فرمود: «بر مجتهد نماز جمعه واجب نیست ولو فتوایش این است نماز جمعه واجب است». طلبه ها اسرار می کردند تا سرش را بفهمند. فرمود: «تا مجتهد نشوید نمی فهمید. مجتهد است که می فهمد بر مجتهد نماز جمعه واجب نیست». در ما نحن فیه کسی اگر مجتهد باشد می فهمد که این جا شیخ انصاری ره اشتباه کرده است. به او بگویند: «از شیخ ملا تر هستی؟» می گوید: «من انگشت شیخ ره هم نمی شوم ولی الجواد قد یکبو، اشتباه کرده دیگر». ولی این جواب فنی ندارد تا کسی بگوید من فنیاً جواب دادم.

آقای صدر هم اگر می خواسته جواب فنی دهد نتوانسته. این یک چیزی هست که تا خودت وجدان نکنی نمی فهمید. یک وقتی به من یک آقای گفت: یک اشکالی در ذهنم هست. گفتم: بگو. گفت: این را به این مطلب کرده ام. گفتم: الان که فکر می کنی اما اگر غیر از فلانی و فلانی و فلانی کسی این اشکال را کرده باشد، اشکال بی خودی ست و من جواب می دهم. گفت: این حرف هست که میزنی، آخر از کجا؟ گفتم: من می دانم که غیر از این سه نفر مستشکل درست وجود ندارد.

این یک چیزی هست که وجدان است. نقض هایی که کرده اند، خلاصه همه قبول دارند که مجتهد غیر اعلم می تواند فتوی دهد، برایش حجت است، به آن عمل می کنند. همه قبول دارند که در آن مثال شخص قسم می خورد که آن مغازه رأس ساعت هشت باز میکند و حال آنکه در منطق گفته اند استقراء علم آور نیست زیرا استقراء جزئی ست، شما هزار مورد را استقراء کنید مورد هزار و یکم ممکن است فرق کند. هر چقدر این قوی شود، قوی شود و ... آقای صدر یک کتابی نوشته به نام «اسس المنطقیه للاستقراء» در این کتاب می خواسته ثابت کند که این چطوری تبدیل به یقین می شود. چند سال پیش که این کتاب را یک تورقی کردم دیدم ایشان هر چه

حساب احتمالات را پایین و بالا کرده نتوانسته به یقین برسد. این ها یک مطلب وجدانی است،  
نقض دارد ولی جواب حلی هم امکان ندارد.

و للكلام تنمة و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين